

رابطه علم و دین

آیت‌الله دکتر سیدمحمد موسوی بجنوردی^۱

چکیده

یکی از مباحثی که در الهیات و فلسفه دین اهمیت فراوان دارد، چگونگی برخورد علم و دین است. از آنجا که این دو دانش با مسائل دینی سر و کار دارند به بحث علم و دین و مناسبات آن دو با یکدیگر می‌پردازند. علاوه بر این، افراد متدین طالب معرفت نیز تمایل دارند تا از نحوه رابطه علم و دین اطلاع حاصل کنند. بنابراین پرداختن به این موضوع ضروری می‌نماید. در این مقاله موضوعاتی از قبیل تعریف علم و دین، رابطه این دو، تباین، تعاضد و سازگاری آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

علم، دین، رابطه، اسلام.

۱. استاد دانشگاه تربیت معلم و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.



تعریف علم و دین

«علم» معانی گوناگون دارد و ابتدا باید دید کدام معنای آن مورد نظر است. این معنای

عبارتند از:

علم به معنای قطع، که این معنا مسلماً مورد بحث ما نیست.

علم به معنای آگاهی قطعی و مطابق با واقع، که در این معنا هرگز با دین تعارض ندارد.

علم به معنای مطلق آگاهی. (Knowledge)

علم به معنای دانش تجربی (science). علم در این معنا ویژگیهایی دارد، از جمله اینکه

گزاره‌های آن خواه قوانین تجربی باشند یا نظرات علمی، از قطعیت کامل برخوردار نیستند. در

علم از روش تجربی استفاده می‌شود و گزاره‌های آن صحیح و سقیم دارند. علم در این معنا،

تحصیل نظام‌مند دانش جدید درباره طبیعت است که با روشهای معین به دست می‌آید و هدف

آن برقراری رابطه معین بین پدیدارهاست. علم کوشش می‌کند که ساختارها و روابط جهان را

در قالبهای تجربی و آزمایشی و به شیوه کمی و مقداری و با محاسبات آماری توصیف کند.

حقیقت در یک بیانیه علمی در تناسب توصیف قوانین ساختاری که واقعیت را نشان می‌دهد

خلاصه می‌شود. علم، رسیدگی و تحقیق این توصیف ساختاری از طریق آزمایشهای تکراری

است. علم هم نظر به واقعیت دارد و هم تناسب آن را تبیین می‌کند.

دین واژه عربی است که معنای گوناگونی برای آن ذکر شده است، معانی مانند: ملک

و پادشاهی، طاعت و انقیاد، قهر و سلطه، پاداش و جزاء، عزت و سرفرازی، اکراه و احسان،

همبستگی، تذلل و فروتنی، تسلیم، عادت و روش و... در آیات قرآن نیز دین به معنای گوناگون

به کار رفته است. برای مثال در آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق»، دین به

معنای کیش و شریعت، در آیه «فاعبدالله مخلصاً له الدین»^۲ به معنای توحید و یگانگی و در

آیه «لکم دینکم ولی دین»^۳ به معنای روش به کار رفته است.

به طور کلی در مورد معنای دین توافق کامل وجود ندارد، اما می‌توان آن را بدینگونه تعریف

کرد: دین عبارت از مجموعه حقایق هماهنگ و متناسب از نظامهای فکری (عقاید و معارف)،

نظام ارزشی (قوانین و احکام) و نظام پرورشی (دستورات اخلاقی و اجتماعی) است که در قلمرو

ابعاد فردی و اجتماعی و تاریخی از جانب پروردگار متعال برای سرپرستی و هدایت انسان‌ها در

۱. صف، ۹.

۲. زمر، ۲.

۳. کافرون، ۶.

مسیر رشد و کمال الهی نازل گردیده است. علامه طباطبایی دین را عقاید و دستورات عملی و اخلاقی می‌داند که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند که اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورات سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان می‌شود.^۱

رابطه علم و دین

بعد از دوران رنسانس، رشد خیره‌کننده علم جدید آغاز شد و علم راه جدیدی را در پیش گرفت که با روش گذشته آن متفاوت بود. پیش از آن در قرون وسطی، علم و دین و فلسفه هم‌سرنوشت بودند. هنگامی که علم قدیم به زمین خورد، علم جدید متولد گشت. علم جدید در درون خود نطفه تعارض با دین را داشت، لذا مسئله تعارض علم و دین پیش آمد. به طور کلی سه دیدگاه در زمینه رابطه علم و دین وجود دارد:

۱. تعارض میان علم و دین: برخی اعتقاد دارند که علم و دین با یکدیگر تعارض دارند و رابطه آنها پیوسته جدال‌انگیز بوده است. اینان می‌گویند آدمی صاحب عقل است و از این جهت نیاز به دین ندارد. علم و دین رقبای یکدیگر هستند و هرگاه یکی به میدان آید دیگری را از میدان به در می‌کند. برخی از متفکران (اگوست کنت، اسپینسر، مارکس و راسل) دین را مولود زبونی و جهل بشر می‌دانند و معتقدند هنگامی که دانش بشری پیشرفت کرد، دین به تدریج جای خود را به علم داد و در نهایت علم پیروز میدان شد. بسیاری از مردم فقط علم تجربی را امری عینی، عقلانی و مبتنی بر شواهد تجربی و استوار و محکم به شمار آورده و دین را امری احساسی، شخصی، محدود و مبتنی بر سنتهای متعارض می‌انگارند.

اندیشه تعارض علم و دین از عوامل مختلفی نشأت گرفته است، از جمله آنها می‌توان از برخی قسمتهای تحریفی عهد عتیق نام برد. عامل دیگر برخورد خشن آباء کلیسا با دانشمندان قرون وسطی (مانند گالیله و کپلر) است که نپذیرفتن نظریه‌های آن دانشمندان و اثبات درستی آن نظریات باعث شد تا دین کفایت خود را در نظر عالمان تجربی از دست دهد و همین امر سبب شد تا تنفر تدریجی از دین شکل گیرد و اقبال عمومی نسبت به علوم طبیعی پیش آید، تا آنجا که علم را حلال تمام مشکلات دانستند.

لازمه چنین دیدگاهی این است که علم و دین در یک جا جمع نشوند و بر تعداد عالمان بی‌دین افزوده شد. کسانی که علم را خلق انسان می‌دانستند و هیچ نسبت و رابطه‌ای بین علم انسان و خدا برقرار نمی‌کردند.



۲. تفکیک یا تباین علم و دین: برخی بر این باورند که علم و دین مقولاتی هستند که به دو ساحت کاملاً جداگانه تعلق دارند و دو حوزه کاملاً مستقل را به خود اختصاص می‌دهند. علم و دین، هر یک، موضوع روش، غایت و هدف خاصی را دنبال می‌کنند و به همین دلیل تعارضی میان آنها نیست. علم و دین دو حوزه متفاوتند که توان دخالت و حق دخالت در حوزه یکدیگر را ندارند. خاصیت علم تنها توصیف ساختار جهان است و نسبت به ارزشها (خوبی و بدی) بی‌طرف است و دین متعلق به حوزه ارزش است و با خدا و ماورای طبیعت سر و کار دارد. اینها دو قلمرو متفاوت با دو عملکرد متفاوت هستند. این نظریه در عالم مسیحیت بسیار رواج یافته است و طرفداران فراوانی دارد که از آن جمله می‌توان پیروان نظریه نوانرتدکسی، اگزیستانسیالیستها، پوزیتیویستها و فلاسفه تحلیلی را نام برد.

لازمه چنین اعتقادی محدود کردن قلمرو دین به حوزه شخصی و خصوصی افراد و به انزوا کشیدن دین است و از دخالت دین در حوزه اجتماع جلوگیری می‌کند و سرانجام به جدایی دین از سیاست می‌انجامد و به اینکه هدف از بعثت انبیاء تنها آخرت است، درحالی که دین عهده‌دار سلامت دنیا و آخرت است و برنامه دین به صورت گسترده دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد.

۳. تعاضد و سازگاری علم و دین: برخی دیگر به این نظریه قائلند که نه تنها علم و دین تعارض و تضاد ندارند، و نه تنها تباین و غیریت ندارند بلکه میان این دو رابطه تنگاتنگی برقرار است و این دو با هم روابط حسنه دارند، به طوری که مکمل یکدیگر هستند و تصویر ما را از جهان هستی تکمیل می‌کنند و هرگاه به تنهایی در نظر گرفته شوند کارایی آنها ناقص و ناتمام باقی می‌ماند. هر کدام از دین و علم، ویژگی‌هایی از جهان هستی را ارائه می‌کنند که مجموعه اینها تصویر کاملی در اختیار بشر قرار می‌دهد. در نتیجه بین علم و دین تعاون برقرار است، چون این دو قلمرو یکسانی دارند و راجع به امری واحد صحبت می‌کنند.

سازگاری علم و دین در اندیشه اسلامی

اسلام کاملترین دین الهی است و یکی از ویژگی‌های آن این است که موضع کاملاً دوستانه میان علم و دین برقرار می‌کند و از انسان می‌خواهد که برای کسب علم و معرفت تلاش کند و در این راه هر نوع سختی را به جان بخرد. در احادیث و روایات در مورد علم چنین آمده است که: علم آموزی؛ از گهواره تا گور، وظیفه یک مسلمان است. کسب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است؛ مجلس علم شریفتر از مجلس عبادت است. قلم عالم برتر از خون شهید است؛ و علم و حکمت گمشده مؤمن است که باید برای یافتن آن تلاش کند. هرچه علم انسان بیشتر

باشد معرفت او نسبت به خدا و تقوای او افزونتر است. اسلام در سایه همین حمایت از علم بود که در قرون اولیه به طور بسیار سریع رشد کرد و شکوفا شد. البته علمی مورد تأیید اسلام است که نافع باشد (هم برای دارنده آن و هم برای دیگران).

از نظر اسلام علم محصول عقل و خرد انسان است، همان عقلی که با آن خداوند متعال عبادت می‌شود و موجب سعادت ابدی شخص می‌گردد. در حدیث آمده است: «العقل ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان». عقل اولین مخلوق الهی و مفاخرترین نام در اندیشه شیعی است. آیا طبیعی است که نگرش اسلام نسبت به عقل اینگونه باشد و ثمره و محصول آن را نادیده بگیرد؟ کسی که حقیقت دین را نشناسد، ادعای ناسازگاری علم و دین را می‌کند.

به اعتقاد یک مسلمان، دین میزان اساسی است برای سنجش قوانین علمی. در واقع، معارف دینی بیانگر قوانین و سننهای ثابت الهی هستند که علوم مختلف در طبیعت در جستجوی آنها هستند. آیات فراوانی در قرآن کریم درباره حقایق تجربی و طبیعی جهان وجود دارد (در مورد خلقت انسان، تکوین زمین و آسمان و ...) که گزارش حقایقی را می‌دهد که در علوم مختلف (نجوم، زیست‌شناسی و ...) مورد بررسی قرار می‌گیرد. این اخبار، ضوابط بنیادین را برای هدایت و شکل‌گیری علوم تجربی که در پرتو آنها رنگ و چهره دینی به خود می‌گیرند، در اختیار بشر قرار می‌دهد. البته باید توجه داشت که در موارد بسیاری ممکن است میان یافته علم و خبر دین اختلاف وجود داشته باشد. چنین اختلافاتی به دلیل آن است که علم امر ظنی است، بنابراین نباید انتظار داشت که همیشه داده‌های دینی و علمی کاملاً سازگار و هماهنگ باشند. زیرا لازمه آن این است که دین نیز مانند عمل همواره دستخوش تغییر دگرگونی شود. بنابراین ممکن است برخی از گزاره‌های دینی با برخی از گزاره‌های علمی در زمانی معارض باشد و در زمان دیگر موافق بشود. از طرفی، باید توجه داشت که کاروان علمی بشر هنوز در نیمه راه است و بسیاری از نظریات علمی در آینده دگرگون می‌شوند. بنابراین انتظار هماهنگی کامل دین و علم انتظاری نابخاست. لکن مسلم است که بین قطعیات علم و دین تعارضی نیست.

دین اسلام از نظریات جدید علمی استقبال می‌کند و اگر آن را منافی مبانی خود نداند به آسانی مورد پذیرش قرار می‌دهد. برای مثال می‌توان به مسأله جدید «شبییه‌سازی» (cloning) که محققان بیولوژی مطرح کرده‌اند اشاره کرد. به نظر نگارنده این مسئله هیچ تعارضی با مبانی دین اسلام ندارد.

شبییه‌سازی عبارت است از کشت هسته سلول غیرجنسی انسان یا حیوان که دارای کروموزوم کامل می‌باشد، در سلول تخمک عاری از هسته جنس ماده و بارور کردن این تخمک

به روشهای ویژه در رحم طبیعی به منظور تشکیل موجود زنده‌ای که از لحاظ شکل ظاهری دقیقاً مانند صاحب اولیه هسته است. شبیه‌سازی به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱- شبیه‌سازی تولیدی ۲- شبیه‌سازی درمانی

هدف از شبیه‌سازی تولیدی، تولید کودکی است که از لحاظ ژنتیک شبیه فرد دیگری باشد. هدف از شبیه‌سازی درمانی یا تحقیقاتی، تولید فرد دیگری نیست بلکه به دست آوردن سلولهای بنیادی جنینی است که از لحاظ ژنتیکی شبیه مادر می‌باشد؛ یعنی سلولهایی که هنوز قابلیت ساخت هر بافتی را دارند و برای ساخت بافت ویژه‌ای تمایز نیافته‌اند، به دست می‌آیند و پس از این سلولها بافت یا دستگاهی که لازم است ساخته می‌شود تا برای پیوند به بیمار مورد استفاده قرار گیرد.

اما در مورد مشروعیت چنین عملی می‌توان گفت که برای تبیین حکم همانندسازی از لحاظ فقهی صرف نظر از تبعات آن، شاید نتوان دلیلی بر حرمت آن یافت، زیرا گرفتن سلول بدنی، خالی کردن هسته تخمک و آمیختن سلول با تخمک فاقد هسته و تولید جنین و نهایتاً انتقال آن به رحم مادر جانشین، در صورتی که در مقدمات آن از محرمانی چون لمس و نظر اجنبی اجتناب شود، منطبق با هیچ یک از افعال حرام نیست و «دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. از نظر اصول عملیه نیز در صورت شک و عدم جواز این عمل می‌توان با استناد به اصل برائت، قائل به جواز آن شد».

لکن تحقیق آن است که با توجه با قاعده اصله الحل و جریان آن در شبهات حکیمه و تحریمیه عمل مزبور حلال است، به جهت اینکه هیچ یک از عناوین محرمه بر این عمل منطبق نمی‌شود، علی هذا با توجه به فرمایش امام (ع): «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِيْنَه» عمل شبیه‌سازی هیچگونه حرمتی ندارد.

تحقیق در مقام این است که انسان در خالقیت استقلال ندارد. وقتی زن و مرد با هم تقارب می‌کنند، اینها که خالق نیستند، قرآن مجید می‌فرماید: «فرايتم ماتمون»^۱ شما تقارب می‌کنید و شما شرایط را فراهم می‌سازید، پس فعل شما معد است، اما خالق خداوند سبحان است. انسان نمی‌تواند روح را تولید یا کلون‌سازی کند. روح و نفس ناطقه را خداوند سبحان می‌دهد. بنابراین کلون‌سازی دخالت در کار خدا نیست. نگارنده بر این عقیده است که: «اگر تخمک را از زن بگیرند، ماده ژنتیک آن را بردارند و ماده ژنتیک مرد را درون آن جایگذاری کنند و از سلول حاصله، انسانی پدید آید، این هیچ اشکالی ندارد. به هر حال مرد و زن در مقتضیات آفرینش

دخالت دارند و پدر و مادر او محسوب می‌شوند. اگر ماده ژنتیک زن را درون تخمک جاگذاری کنند و مرد در ایجاد بچه هیچ دخالتی نداشته باشد، آن بچه فرزند زن محسوب می‌شود و به مرد محرم است و ربیبه او محسوب می‌شود. در قرآن آمده که بچه‌های زنهایی که با آنان همبستر می‌شوید بر شما حرام است. اگر کلون‌سازی از مرد صورت گیرد و زن در تولید فرزند دخالت نداشته باشد، بچه حاصله فرزند مرد محسوب می‌شود و بر زن محرم است.»

مشکل اساسی که در این مقوله به چشم می‌خورد عدم تعامل دانشمندان علوم زیستی و علمای علوم انسانی است که ارتباط بین آن دو بسیار محدود و ناکافی می‌باشد، به طوری که موجبات بروز نظرات و مشکلات عدیده از نبود رابطه بین این دو گروه به وضوح در جامعه مشهود است. از آنجا که مذهب مهمترین اساس شکل‌گیری قوانین حقوقی و مذهبی می‌باشد، استناداً در اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌فرماید: «اگر قاضی در موردی حکم آن را نمی‌داند، نمی‌تواند سکوت کند، بلکه باید به نظرات و فتاوی فقها توجه نماید تا آن حکم را استنباط کند» لذا لازم است که این تعامل گسترش کافی داشته باشد.

در آینده‌ای نه چندان دور پیشرفت تکنولوژی به گونه‌ای خواهد شد که برای پاسخ به مسائل روز جوابی سریع و قاطع می‌دهد. پس با ارتباط مستقیم بین دو گروه، توفیقات بیشتری در جهت حل مشکلات به وجود می‌آید.

هر علمی از خداست

یکی دیگر از معتقدات اسلامی این است که هر علمی از خداست. این اعتقاد از آنجا ریشه می‌گیرد که یکی از صفات الهی صفت علم است و خداوند عالم است. علم الهی هم شامل علم ذات به ذات می‌شود و هم شامل علم به غیر و مخلوقات (از مخلوق اول گرفته تا هیولای اولی). بنابر گفته قرآن خداوند به کوچکترین ذره عالم علم دارد و علم او علاوه بر کلیات به همه جزئیات نیز تعلق می‌گیرد. بدین ترتیب، علم منشأ واحدی دارد که از آن خداند متعال است. اگر در جهان خلقت علم وجود دارد دلیل آن این است که منشأ الهی دارد. اگر در عالم قدرت، سمع، بصر، تکلم و ... وجود دارد بدان سبب است که خداوند قادر، سمیع، بصیر، متکلم و ... است. بنابر آیه قرآن کریم «و این من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» بر اساس این آیه خزائن هر چیزی نزد خداست و از هر چیز به مقدار معلوم نازل می‌شود. استفاده از واژه «خزائن» نشان می‌دهد که هر چیز یک خزینه ندارد بلکه خزائن دارد. یعنی اصل هر

چیزی نزد خداست و در مراتب عوالم که از عالم جبروت شروع می‌شود تا ملکوت یا مثال این تنزیل ادامه پیدا می‌کند و نهایتاً به عالم ملک می‌رسد و در دنیای مادی تجلی پیدا می‌کند. بدین ترتیب، هر علمی که در جهان وجود دارد تجلی و تراوشی از علم خداست. خواه عالم آن علم به این مسئله اشعار داشته باشد و خواه آن را انکار کند و یا اصلاً اصل وجود خدا را انکار نماید. بنابر روایتی، علم نوری است که خداوند به دل هر کسی که بخواهد می‌اندازد و می‌تاباند «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» چنین علمی می‌تواند علمی باشد که هبه و موهبت الهی باشد و مستقیماً به قلب شخص وارد می‌گردد یا می‌تواند علم کسبی و اکتسابی باشد که شخص از طریق تعلیم و تربیت بدان دست می‌یابد. یعنی همانطور که علم نوری است که خدا به قلب هر کس بخواهد می‌اندازد، همین طور هم علم نوری است که خدا به «عقل» هر کس بخواهد می‌تاباند و او را عالم می‌کند. در روایت دیگری آمده است «العلم علمان: علم الابدان و علم الادیان». بدین ترتیب علم یک منشأ واحد دارد، خواه علم فیزیک و بدنه طبیعت و اجزای داخلی طبیعت باشد و خواه علم دین (اصول یا فروع دین) باشد.

به طریق دیگری نیز می‌توان بر این مطلب استدلال نمود که هر علمی از خداست، زیرا خداوند واجب الوجود و علت العلل همه پدیده‌هاست. لذا هم به ذات خود علم دارد و هم به همه پدیده‌های دیگر. بنابر آیه قرآن: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». بنابر مقتضای قانون علیت، علت هم به خود و هم به معلول خود علم دارد. همچنین اینکه آنچه در معلول وجود دارد رقیقه‌ای است از حقیقتی که در علت او موجود است. علم انسانها از علم الهی نشأت گرفته است و اقرار و عدم اقرار انسان به چنین امری از حقیقت آن نمی‌کاهد.

مؤید دیگر این مسأله آن است که علم تجربی گرچه در مورد جزئیات است، اما تا قانون به صورت کلی درنیاید از اعتبار علمی برخوردار نیست و کلیات تنها از طریق عقل به اثبات می‌رسند. عقل مصباح و چراغ نورانی زندگی بشر و موهبتی الهی است که پروردگار برای روشن نمودن عالم محسوس، آن را آفریده است. هر کس که با بهره‌گیری از عقل، قوانین علمی را به اثبات می‌رساند، از موهبتی الهی استفاده کرده است. همچنانکه عقل به کمک حس می‌آید تا پرده از تاریکیهای عالم طبیعت بردارد، وحی نیز به عقل مدد می‌رساند تا نواقص عقل را برطرف کند. در این تعبیر، بین دین و عقل هرگز جدایی و اصطکاک وجود ندارد و به قولی: «الدین و العقل توأمان» عقل یکی از منابع کشف احکام الهی است، اما عقل‌گریزی انسان باعث شده است که انسان از دین فاصله گیرد و دور شود. به همین دلیل قرآن در جای جای آیات انسانها

را به عقل و دوراندیشی دعوت می‌کند.
نهایتاً اینکه، از نظر اسلام بین علم و دین هیچ تعارضی وجود ندارد و همانطور که دین امر الهی است علم نیز امری الهی است که به انسان افاضه می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی